

www.ketab.ir

دریاس وجسد

بختیار علی
ترجمه مریوان حلبچه‌ای



Eli, Bextiyar

علی، بختیار، ۱۹۶۰ م.

دەریاس و لاشەکان. فارسی

دەریاس و جسدەها / بختیار علی؛ ترجمە مریوان حلبچەای - تهرآن: نشر ثالث،

۱۳۹۸.

۲۷۲ ص.

ISBN 978-600-405-432-4

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۴۳۲-۴

کتابخانە ها، کردی - عراق - قرن ۲۰ م.

Kurdish Fiction-Iraq-20th Century

حلبچەای، مریوان، ۱۳۵۸ - مترجم.

۹/۲۳ فا

۱۳۵۸/۲۵۶/۵۴۵۰۹



دەرێاس و لاشەکان / کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه سارا / یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره ۳ / اتوبان شهید دست / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

توزیع: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه همکف

تلفن گویا: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶-۸۸۳۰۲۴۳۷-۸۸۳۱۰۵۰۰-۸۸۳۱۰۷۰۰-۸۸۸۶۱۶۶۶

• سایت اینترنتی: www.salepublication.com

• پست الکترونیکی: info@salepublication.com - salesspub@gmail.com

■ دەریاس و جسدەها

• بختیار علی • ترجمە مریوان حلبچەای • ناشر: نشر ثالث

• مجموعه ادبیات ترجمه

• چاپ اول: ۱۳۹۸ / ۱۱۰۰ نسخه

• لیتوگرافی: ثالث • چاپ: سازمان چاپ احمدی • صحافی: مینو

• کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

ISBN 978-600-405-432-4

• شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۴۳۲-۴

نویسنده و اندیشیدن در باره مرگ و جاودانگی و ترجمه فارسی

نوشتن مقدمه و مؤخره برای رمان کار سختی است. اما نویسندگان همیشه میل شدید و پنهانی دارند که در باره مرگ و جاودانگی خود حرف بزنند. گرچه همیشه صدایی در حوزه فرهنگ، نویسندگان را به سختی فرا می‌خواند و به آن‌ها تأکید می‌کند که از این به بعد حق دیگران است که در باره متن‌ها حرف بزنند. گاهی تمایل عمیق به تأمل در خود برای درک بیش‌تر نوشته‌های خود، نویسندگان را وامی‌دارد تا بر نوشته‌هایشان تمرکز کنند.

پس از چاپ اول رمان دریاس و جسدها، خواننده‌ای از من پرسید: چرا دریاس و جسدها؟... چرا جسدها برای دریاس مهم هستند؟ ما در این جا چه هستیم؟

در پاسخ آن خواننده که رابطه دریاس و جسدها را به شیوه و فراموشی فرویدی، به نوعی از «مرگ‌دوستی» یا چنین چیزی تفسیر می‌کرد، به دو مورد اشاره کردم.

اول به نگاه والتر بنیامین به مرده‌ها. والتر بنیامین می‌گوید: «اگر دشمن پیروز شود، حتی مرده‌ها هم از دستش رهایی نمی‌یابند».

این جمله به کلیت فلسفه بنیامین در رابطه با مرده‌ها وابسته است. فراموش کردن جسدها به معنی فراموش کردن گذشته طولانی سرکوب انسان است. جسدها

خود مرده‌ها نیستند بلکه تاریخ‌هایی‌اند که نباید فراموش شوند. تاریخ‌هایی که باید «به یاد آورده شوند». اما باید آگاه باشیم این یادآوری نزد بنیامین مفهومی عکس «خاطره» دارد. نه، مسئله در یاد نگه داشتن نیست بلکه مسئله نپرسیدن از روی گذشته است. نپرسیدن از روی آنچه از نظر زمانی گذراست. تأکید است بر آنچه نگذشته است، بلکه اکنونی است که ما ادامه آن هستیم، یعنی مسئله یاد و یادآوری و خاطره نیست.

بنیامین سخنی روشن‌تر و مهم‌تر در این مورد دارد که می‌گوید ایده‌ای که مردم علیه ناعدالتی قیام می‌کنند تا کودکانشان زندگی بهتری داشته باشند، درست نیست. آنچه سبب قیام مردم می‌شود، تصویر پشت خمیده اجدادشان زیر بار سرکوب است. خلاصه آن‌که این تصویر گذشته است که سبب می‌شود به فکر ساختن آینده باشیم.

مرده‌ها و جسدها به زهاد حقیقی و منجمدی است که در تاریخ معاصر ما باقی مانده است.

نگهداری و محافظت از جسد به است دریاس مانند یادمان و بزرگداشت حزب برای شهدایش نیست، بلکه، برعکس، بلیه آن است. بنیامین می‌گوید اگر دشمن پیروز شود مرده‌ها هم در امان نیستند. پس این‌که دشمن پس از پیروزی طوری تاریخ را می‌نویسد که گویی این تاوان جسد وجود نداشته است.

در طول تاریخ چنین بوده است. جسد با عنوان نماد و نشانه فاجعه از بحث خارج، و تنها به عنوان نماد و نشانه شکوه و جاودانگی و قدرت و فداکاری حفظ می‌شود. دریاس و جسدها فراخوانی است برای حفظ آگاهی نسبت به تاریخ، به عنوان فاجعه و نه به عنوان داستان ساختگی افتخار و شکوه و فخرمانی.

دوم، آنچه می‌خواهم مختصر به آن اشاره کنم موضوعی است که جودیت باتلر بسیار به آن اهمیت می‌دهد. جوامع امروزی به طور کلی روی جداسازی ترسناک و کاملاً غیرانسانی کار می‌کنند، جداسازی آن‌هایی که شایسته سوگواری هستند از آن‌ها که شایسته سوگ و عزای نیستند. باتلر به شدت این فرهنگ را نقد می‌کند که برای قربانیان یازده سپتامبر سوگواری می‌شود اما کشته‌شدگان

گمنام کشورهایمانند افغانستان و عراق شایسته غمخواری و سوگواری دانسته نمی‌شوند.

این جداسازی انسان‌ها، به کسانی که شایسته غمخواری هستند و کسانی که بی‌هیچ ارزش و بهایی می‌میرند، در فرهنگ جامعه شرقی ما هم وجود دارد. در تاریخ معاصر، شمار کسانی که جامعه را چیزی اضافه (بی‌عمل) و کسانی که شایسته سوگواری نیستند می‌بینند، هر روز بیشتر می‌شوند. این‌هایی که بی‌ارزش و بی‌بهای می‌میرند، چه معنی دارند و اشاره به چه چیزی دارند؟ انسان‌ها همه در پی جاودانگی اند. بازگشت پس از مرگ، نمردن به معنای نمادینش، هم‌آمیزی است به زیارت ابدی، چیزی که اکثر انسان‌ها را به جنبش وامی‌دارد. اما سیاسی کردن گستره مرگ کاری می‌کند که «دوباره زنده شدن» و «جاودانگی» امتیاز ویژه مخصوص سیاستمداران باشد. جاودانگی در این‌جا به عنوان کوشش سیستم برای رسیدن به جاودانگی خوش، خودنمایی می‌کند و ماندن ابدی، در واقع جاودانگی رهبران، چیزی نیست جز دلالتهای نمادین به ابدی بودن سیستم. در حالی که جسدهای فراموش‌شده، مردمانی حقیقی که در یاس به آن‌ها ارج می‌نهد، همان‌طور که ژیک می‌گوید اشاراتی هستند به تمامی نفی شدن، به مهیا شدن برای آغازی دیگر. اهمیت دادن در یاس به مردگان ارزش نهادن است به آن تنها احتمال هوشیاری که وادارمان کند به آغازی نویندیشیم.

در این‌جا ارج نهادن به مرگ در برابر آن نوع از جاودانگی سیاسی، تنها فرایند احترام نهادن به مرده‌ها نیست بلکه فرایند زنده کردن احتمال آغازی نو نیز هست.

این رمان به طور کلی دعوتی است به اندیشیدن عمیق‌تر درباره مرگ و جاودانگی به عنوان دو مفهوم که بیش از صد سال است سیاست، آن را در شرق تولید می‌کند و به بازی می‌گیرد.

بختیار علی

کلن - آلمان - ۲۰۱۸/۱۰/۱۱